تأثیر عادت‌واره‌های اجتماعی در شکل‌گیری تشبیهات حسن غزنوی

خاورقربانی[۱]

آرزو خضری[۲]

چکیده

در این مقاله سعی‌شده، نمود عادت‌واره‌های اجتماعی در زبان تشبیهات سید حسن غزنوی نشان داده شود. برای نیل به این هدف، با بهره‌گیری از روش کمی، نخست نمودارهایی دال بر تصویر کلی زبان تشبیهات سید حسن غزنوی، ترسیم‌شده‌است تا تفکر غالب آن کشف و تأثیر این تفکر در بسامد زبان تشبیهات او نشان داده‌شود سپس تأثیر عادت‌واره‌های اجتماعی بر ذهن این شاعر و بالتبع تجلی آنها در زبان او مورد بررسی واقع شده-است. نتیجه اینکه تفکر جمعی و عادت‌واره‌های درباری مانند «مدح» و «ساده گویی»، تفکر و زبان شاعر را احاطه کرده و به شکل قواعدی که شاعر از آنها در محیط خود تبعیّت‌کرده‌است در ذهن و زبان او مشاهده می‌شود.

کلیدواژه ها: حسن غزنوی، تشبیه، عادت‌واره‌ها، ذهن، زبان.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد. **Khavarghorbani_۱۳۵۹@yahoo.com**

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد.

تاریخ دریافت مقاله : ۹۱/۹/۲۴ تاریخ پذیرش مقاله : ۹۱/۱۱/۲۸

مقدمه

بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری زبان و نحوهٔ ارتباط این عوامل، موضوع و گرایش علوم متعددی مانند زبان-شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و... بوده‌است؛ مثلاً یکی از این عوامل که در دانش روانشناسی زبان به آن پرداخته می‌شود، مسأله ارتباط ذهن و زبان است که صاحب نظران متعددی مانند «ژان پیاژه»[1] زبان را وابسته به تفکر می‌دانند(برک،۱۳۸۴،۳۴) یا افرادی چون «ویگوتسکی»[2] بین زبان و اندیشه وابستگی متقابلی قائلند(ویگوتسکی، ۱۳۸۰، ۱۶۸؛ کوزولین، ۱۳۸۱، ۲۱۱؛ لاند، ۱۳۸۸ ، ۴۳). از دیگر عوامل مؤثر برزبان که در جامعه‌شناسی معرفت به آن پرداخته شده، جامعه است (کوزر و سبزیان، ۱۳۷۳، ۲۱۱)؛ «جرج هربرت مید»[3] جامعه را مقدم بر فرد می‌داند و فراگردهای ذهنی را برخاسته از جامعه در نظر می‌گیرد (ریترز،۱۳۷۱، ۲۷۱-۲۸۴).

بررسی عوامل مؤثر بر زبان از طریق پژوهشهای ادبی هم می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مسائل در این حوزه باشد، این پژوهش در راستای این هدف و سنجش تأثیر عادت‌واره‌های اجتماعی بر زبان ونشان دادن نقش آن بر شکل گیری آن انجام شده است. البته در حوزهٔ زبان بر **صور خیال** که نمایندهٔ برجسته‌ترین خلاقیّتهای ذهنی یا تفکر شاعران یا نویسندگان است که در زبان آنها تجلی‌می‌کند، تأکیدشده و از میان صور خیال، **تشبیه** را به خاطر این که صورت‌های دیگر خیال مانند استعاره، تشخیص و حتی رمز و کنایه از آن ناشی می‌شوند(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۷)، انتخاب شده‌است. همچنین با توجه به این که تشبیه از برجسته ترین مؤلفه‌های بلاغی در شعر سیدحسن‌غزنوی از شاعران بزرگ اوسط قرن ششم است، این مقوله در این شاعر مورد بررسی قرارگرفته‌است؛ یعنی در این مقاله تلاش می‌شود تا ابتدا تفکر غالب تشبیهات سید حسن غزنوی تعیین و ارتباط آن با یکی از برجسته ترین مؤلفه های اجتماعی یعنی عادت‌واره‌ها مشخص گردد.

شایان ذکر است که آنچه در این جستار خواهد آمد، نتیجه پژوهشی است که در طی پایان نامه‌ای با عنوان *«بررسی تشبیه در دیوان سید حسن غزنوی»* در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد، انجام شده است. در این

1- Jean Piaget

2- Vygotsky

3-George Herbert Mead

مطالعه پس از تعیین تشبیهات دیوان اشعار سید حسن غزنوی و تعیین انواع تشبیه و بررسی بسامد آنها بر اساس روش تحقیق کمی، شواهد مورد نظر از دیدگاههای متعدد مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته انـد؛ یکـی از این دیدگاههای قابل طرح تأثیر عادت‌واره‌های اجتماعی بر آنها بود که در این مقاله به آن پرداخته خواهدشد. البته هم برای پرهیز از تکرار و ملالت مخاطبان و هم با توجه به این که داده‌ها و نمودارهـا بـه دقـت بررسـی و ترسیم شده‌اند و گویای بسامد انواع تشبیه می‌باشد همچنین بحث انواع تشبیه از مباحث فرعی این مقاله اسـت، از ذکر شواهد زیاد در متن مقاله خودداری و تنها به ارجاع آنها در حواشی اکتفا شده‌است.

تشبیه در دیوان سید حسن غزنوی

همچنانکه در مباحث فوق اشاره‌شد، در این مقاله از طرح مبانی نظری آن پرهیز می‌شود. البته اشاره به این نکته ضروری است که وقتی شاعری اقدام به خلق تشبیه می‌کند، دارای اغراضی است که این اغراض « بیشتر عائد مشبّه است تا مشبّه به » (دادبه،۱۳۷۸، ۳۳۰/۷) بنابراین برای ترسیم فضای ذهنی سید حسن غزنوی، نخست باید تصویری از مشبّه‌ها در زبان و اغراض او از کاربرد آنها ترسیم گردد.

بسامد مشبّه‌ها

نتایج حاصل از بررسی مشبّه در**۴۰۰ تشبیه**[أ] دیوان این شاعر نشان می‌دهد که در جایگاه مشبّه، به ترتیب، «**ممدوح و لوازم او**»[ب] (۱۶۷ مورد)؛ مانند:

با قد کشیده همچو سرو است　　با دست گشاده چون چنار است

(غزنوی،۱۳۶۲، ۱۱)

آن آب رنگ تیغش در تفت چو آتش است　　وان کوه پیکر اسبش در تک چوصرصراست

(همان، ۱۴)

سپس« **شاعر و لوازم او**[ج] » (۱۱۹ مورد) مانند:

زان بود شاعر زجودت چون صدف پر دُردهان　　زان کند زائر ز مهرت همچو کان پر زر کنار

(همان، ۷۱)

تا باز چو باغ خوش بخندم　　تا باز چو ابر در ببارم

(همان، ۱۱۱)

و در نهایت **سایر مشبّه‌ها** (۱۱۴ مورد) قرار گرفته اند؛ مانند:

شیرگردون روی همچون خارپشت اندر کشد　　چون شود نیلوفر تیغ تو گلگون در شکار

(همان، ۷۰)

آفتابی که عجب نبود اگر از رایش　　انجم چرخ همه نور برد چون ابصار

(همان، ۸۰)

که چنانکه در نمودار زیر مشاهده می‌گردد

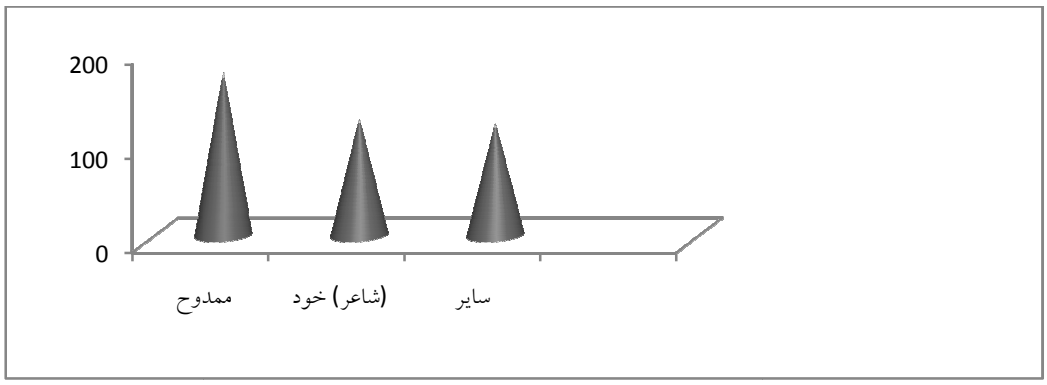

نمودار بسامد مشبه‌ها در دیوان سید حسن غزنوی

بالاترین میزان کاربرد مشبّه را ممدوح به خود اختصاص‌داده‌است و این مسأله علاوه بر این که تفکرغالب زبان تشبیهات او را مشخص‌می‌کند، نشان می‌دهد که غرض اصلی او از تشبیهات ستایش، اثبات و بیان حالت ممدوح بوده‌است.

کاربرد شاعر به عنوان مشبّه که پس از ممدوح بالاترین بسامد را داراست شاید در وهلهٔ نخست، دالّ براین باشد که شاعر علاوه بر ممدوح، خود را هم محور اصلی تشبیهاتش قرارداده‌است اما همراهی مادح و ممدوح در اشعار مدحی طبیعی است و بررسی شواهد شعری هم نشان می‌دهد که خود را به عنوان یکی از وابسته‌های ممدوح آورده‌است طوری که در برخی از ابیات به نوعی تقابل که بر زیبایی تشبیهات او می‌افزاید، منجر می‌شود:

من چو ابر از غم تو گـریانم تو چو گل با همه کس خندانی

(همان، ۱۹۳)

از من خود واکشیده داری گوئی که من آبم و تو روغن

(همان، ۱۵۷)

او گل و من بلبل و از یکدیگر هر دو بی برگ و نوا افتاده ایم

(همان، ۱۹۹)

علاوه بر ذکر خود به عنوان یکی از وابسته‌های ممدوح، آوردن سایر مشبّه‌ها هم بیشتر به خاطر ممدوح است و حتی گاهی به شکل تشبیه‌های مغالطه مانند زمین به خورشید(۳۶) زمین به سنگی و زمان به گردی (۱۳۴)، خورشید به سایه (۲۷۸)، ظاهر می‌شوند. بنابراین ممدوح در زبان شعر او کانون تمرکز و محور اصلی تشبیهات است و اغراض اصلی متوجه اوست و خود شاعر و سایر مشبّه‌ها وابسته به آنند.

۲.۲. تشبیه از دیدگاه تعدّد طرفین

نمودار زیر هم برای نشان دادن وضعیّت تشبیهات از دیدگاه تعدّد طرفین ترسیم‌شده‌است:

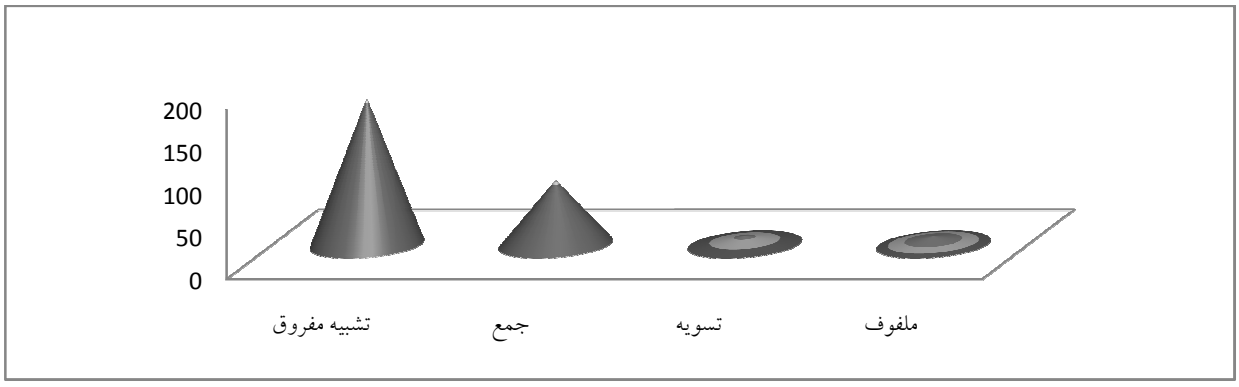

و چنانکه مشاهده می‌شود در آن تشبیه مفروق [۵] و جمع [۵] از بالاترین بسامد برخوردارند.

کتب بلاغی، تشبیه را مانند کردن چیزی به چیز دیگر در یک یا چند صفت می‌دانند که این مانندگی مبتنی بر کذب و اغراق است (همایی،۱۳۷۳، ۲۲۷؛ علوی مقدم،۱۳۸۱، ۸۵؛ شمیسا، ۱۳۸۳، ۳۳؛ رجایی، ۱۳۷۹، ۴۴۴؛ میرصادقی، ۱۳۷۶، ۶۶). هدف ما از آوردن این تعریف، تأکید بر بخش پایانی آن، یعنی همراهی اغراق با تشبیه است. تشبیهی که در آن اغراق بکاررفته‌است، تشبیه مفرط هم نامیده می‌شود و هدف از آن زیباتر کردن و جذاب نمودن تشبیه است (طالبیان، ۱۳۸۰، ۲۰۷). چنان که در مبحث فوق اشاره‌شد تفکر اصلی شاعر «مدح» است و مدح همیشه همراه با اغراق همراه است پس بدیهی است عناصری را –اعم از زبان، فکر و آرایه های ادبی–که با اغراق همراه هستند، طلب کند. تشبیه بویژه تشبیهات مفروق و جمع – با تکرار، تناسب و تأکیدی که در آنها وجوددارد– یکی از این عناصرست که در اشعار مدحی بسیار دیده می‌شود؛ مثلاً در بیت زیر

شکل او گویست زان پایش چـــو چوگانی بوددست او تیر است از ان گوشش چو پیکان آمده است

(همان، ۲۴۷)

کلمات «گوی و چوگان»، «شکل و دست و پا و گوش» و «تیر و پیکان» تناسب‌دارند و این مسأله مجال اغراق و تأثیرگذاری هرچه بیشتر را برای شاعر فراهم‌می‌کند و از تعلق مشبّه‌هابه ممدوح – با توجه به بحث پیشین– می-توان استنباط نمود که این تناسبات ابزاری برای تأکید بر اغراق و اثبات و ستایش هر چه بیشتر کانون تمرکز شاعرست. شواهد متعدد دیگری هم در دیوان او مشاهده می‌شود که دالّ بر اثبات این موضوعند.

بخت و دولت همچو دین خود مایل ذات تواند فتح و نصرت همچو من مشتاق دیدار تو باد

(همان، ۲۴۹)

رخش روز است و ابرو گوشه رو نهاده است از برای فتنه شب پوش

(همان، ۲۸۲)

از مشک خطت وقتم چون عنبر سارا است وز سیم برت کارم چون زر عیار است

(همان، ۲۵۸)[1]

[1] . نک. (غزنوی، ۱۳۶۴، ۱۳۰)، (همان، ۱۵۸)، (همان، ۱۶۱)، (همان، ۲۱۷)، (همان، ۲۱۳)، (همان، ۲۳۳)، (همان، ۲۴۷)، (همان، ۹۶)، (همان، ۱۰۰)، (همان، ۱۰۶)، (همان، ۱۰۷)، (همان، ۱۰۹)، (همان، ۱۲۷)، (همان، ۱۲۹) و... .

پس بسامد تشبیهات مفروق و جمع در زبان این شاعر بیشتر ابزاری برای تأکید و افزایش اغراق در این تشبیهات است هرچنداین نوع تشبیهات بویژه مفروق ابزار خوبی برای آهنگین کردن وبالتبع تأثیر بیشتر شعر هم است شواهد زیر مصداق این ادعا هستند:

دستش چو سحاب درفشانست خلقش چو نسیم مشکبار است

(همان، ۱۱)

خاک در او چو زر عزیز است سیم و زر او چو خاک خوار است

(همان، ۱۱)

اما هدف فوق با توجه به تفکر اصلی در درجهٔ نخست اغراض قرار می‌گیرد.

تا اینجا می‌توان چنین برداشت‌کرد که کانون توجه شاعر و منشأ تشبیهات در زبان سید حسن، ممدوح است یعنی ممدوح محور اصلی و مدح فضای تفکر اوست بنابراین لازم است، نخست به معرفی ممدوح او پرداخته شود.

ممدوح سید حسن غزنوی

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده می‌نویسد: « سید حسن غزنوی معاصر بهرام شاه بود» (مستوفی،۱۳۳۳، ۸۱۷) و صفا داستان ورود او را به دربار بهرامشاه چنین نقل می‌کند: «در آن وقت که سلطان بهرامشاه لشکر سوری را بشکست، جماعتی از ارکان دولت او اسیر شدند، و در میان آنان سیدحسن بود که می‌خواستند او را به قتل آورند، لیکن او درخواست تا وی را به خدمت سلطان برند، و در حضرت او یک رباعی خواند:

آنی که فلک به پیش تیغت نآید بخشش بجز از کف چو میغت نآید

زخم تو که پیل کوه پیکر نکشد بر پشه همی زنی، دریغت نآید؟

سلطان او را بخشید، و تشریف منادمت ارزانی داشت» (صفا،۱۳۷۴، ۲/ ۵۸۸)

خود شاعر هم بارها نام بهرامشاه را در دیوانش آورده‌است.

گوهر کان خداوندی ملک بهرامشاه آنکه هر لفظش بجای در شهوار ایستد

(همان، ۳۸)

آفتاب دین و دولت ظل حق بهرامشاه آن ظفر سیمای نصرت قدر دولت توامان

(همان، ۱۲۸)

بهرامشاه از شاهانی است که اهل علم و هنر به تأمین معاش در درگاه وی اطمینان کامل داشتند و در دربار او اجتماع می‌نمودند و این تجمع، روزگار او را به منزلهٔ دورهٔ فرهنگی شاخصی در تاریخ ایران ثبت‌کرده‌است. بیشتر مورّخان هم بهرامشاه را سلطانی فاضل، دانشمند دوست و شاعرپرور دانسته‌اند و تاریخ ادبیات ما هم نشان‌می‌دهد که بهرامشاه غزنوی تنها، ممدوح حسن غزنوی نبوده‌است بلکه شاعران و نویسندگان دیگری هم مانند سنایی، مسعود سعد، ابوالمعالی نصرالله منشی مترجم کلیله و دمنه، عبدالواسع جبلی و محمدبن ناصر علوی فخرالدین محمدبن محمود صاحب تفسیر بصائریمینی هم آثار خود را به او تقدیم کرده اند (سمرقندی ،۶۰، ۱۳۳۸ ؛صفا،۹۴۸/۲،۱۳۷۴) و این بدان معناست که اولاً او تفکر و بالتبع زبان بسیاری از شاعران و نویسندگان ما را به خود مشغول ساخته‌است. ثانیاً حسن غزنوی به رسم شاعران بزرگ عهد خود به مدح او پرداخته‌است چرا که ارزشها و عرف جامعه این مسأله را ایجاب‌می‌کرده‌است؛ در جامعه شناسی تبعیّت از این طرح واره‌های اجتماعی، عادت واره(habits) نامیده‌می‌شود.

عادت‌واره

بوردیو نیروی محرکه اعمال و رفتار روزمره هر فرد را عادت‌واره‌ها(منادی، ۱۳۸۵، ۹۶) می‌داند و منظور ازآن مجموعه طرح‌واره‌هایی است که یک انسان در طول زندگی خود از ابتدای تولد به بعد بر اساس برخورد با محیطهای مختلف کسب‌می‌کند بعبارت دقیق تر عادت واره « نوعی آمادگی عملی، نوعی آموختگی ضمنی، نوعی فراست، نوعی تربیت یافتگی اجتماعی از نوع ذوق، سلیقه، که به عامل اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت ها، روندها، ارزشها و دیگر امور حوزهٔ خاص خود(حوزه علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی...) را دریابد، درون آن پذیرفته شود، جا بیفتد و منشأ اثر شود.» (همان، ۵) پس برای درک رفتار و کردار و عقاید افراد، بایستی عادت‌واره‌ها و برای شناخت ودرک عادت‌واره‌ها بایستی فضای حاکم یا موجود را درک کرد.

آنچه در این جا شایان ذکرست، نوع نگرش ما در ادبیات به این عادت‌واره‌هاست بسیاری اوقات ما شاعران خود را با اجباری که این عادت‌واره‌ها بر شاعر دارند، تبرئه‌می‌کنیم اما از دید جامعه شناسان عادت‌واره‌ها، عمل را نه به صورت تحمیل بلکه به صورت یک ضرورت منطقی پیش‌می‌برد بنابراین عمل تحت تأثیر شدید عادت-واره‌ها است اما نه به این معنی که بر شخص تحمیل‌می‌شوند. تأثیر عادت‌واره‌ها بر اعمال شخص طوری است که گویی از قاعده ای تبعیت‌کرده‌است. (همان،۳۰۰)

عادت‌وارهٔ مدح در تشبیهات حسن غزنوی

همانگونه که بررسیهای فوق نشان می‌دهند و به آن اشاره هم شد، تفکر غالب بیشتر تشبیهات حسن غزنوی بر ممدوح و متعلقات او متمرکز است؛ مثلا بیت زیر در تبیین ارزش و شهرت ممدوح از ابزار تشبیه بهره جسته و برای نشان دادن مقدار آنها به بلندای آسمان و پهنای زمین تمسک می‌جوید:

صیتش فراخ پهنا چون عرض عالم است قدرش بلند بالا چون اوج اختر است

(همان، ۱۴)

یا عزم ممدوح در بیت زیر:

چون چشم دلربایان عزمش کمان کش است چون زلف خوبرویان حزمش زره در است

(همان، ۱۴)

کف بخشندهٔ ممدوح:

ای مکرمی که از فرومایه از کفت چون کان زرر و بحر زلؤلؤ توانگر است

(همان، ۱۵)

نیزه و شمشیر ممدوح:

زرمحش چرخ تیرانداز پشت چون کمان آرد ز تیغش برق آتش بار دایم دیده تر دارد

(همان، ۴۱)

بدیهی است که غلبهٔ مدح در تشبیهات او امری تصادفی نیست بلکه عاملی سبب ظهور این خصیصهٔ برجسته شده‌است و آن تبعیت از عادت وارهٔ شایع اجتماع اوست؛ یعنی حسن غزنوی با توجه به حضور در یک محیط

درباری اساسی‌ترین عادت واره (مدح) را به شکل نوعی آموختگی ضمنی از محیط و سایر شاعران پیش از خود کسب کرده‌است. صفا در این باره می‌نویسد: «سید در تمام فنون سخن از نسیب و حکمت و اعتذار و انذار و رثا و مخصوصاً فخر و همچنین در قصیده و غزل و ترجیع دست داشته و در همه آنها شعر گفته از عهده آنها به خوبی برآمده‌است و با این حال که وی از اساتید فن و درشاعری خود دارای سبک مخصوص می‌باشد در ابتدا پیرو جمعی از شعرای زمان خود بوده و بر روش آنان شعر می‌گفته و سبک آنان را تقلیدکرده‌است و با آنکه در مقام مفاخرات و مباهات خود را از معاصرین برتر می‌داند و خویشتن را برآنان ترجیح می‌نهد مسلم است که از گفتهٔ آنها متأثر و به طرز خیال و فکر ایشان پرورش یافته‌است»(صفا،۱۳۷۴، ۲/ ۵۸۹).

حضور عادت‌واره‌های دیگر در زبان تشبیهات حسن غزنوی

او از طرفی عادت وارهٔ مدح را مضمون و هدف اصلی تشبیهات خود قرار داده است و از طرف دیگر برای دستیابی به این هدف از میان انواع تشبیه، آنهایی را که بیشتر به هدفش نزدیکند، بکار می‌گیرد، ؛ مثلاً در نمودار زیر که نشان دهنده بسامد انواع تشبیه بر اساس حذف اجزا است:

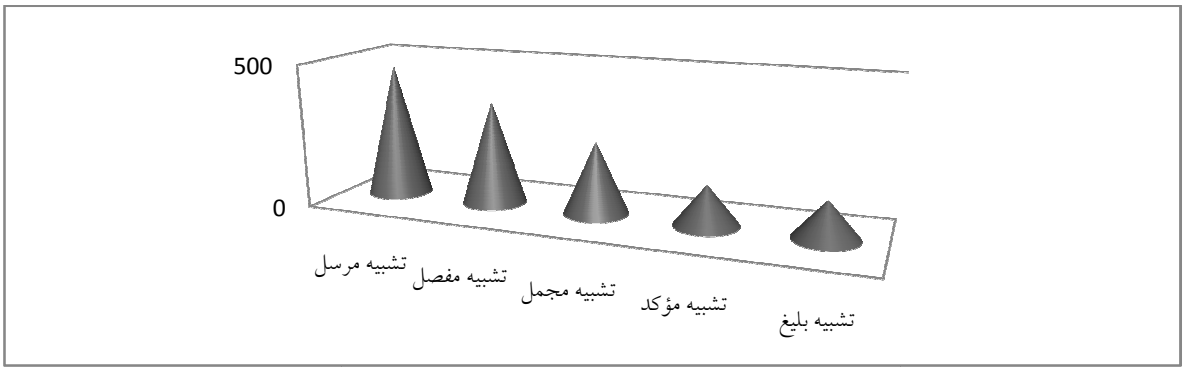

تشبیه مرسل [1]و مفصل [2] بالاترین جایگاه را به خود اختصاص داده اند. یا نمودار دیگری که محسوس یا معقول بودن طرفین تشبیه را نشان‌می‌دهد:

---

[1] . نک. (غزنوی،۱۳۶۲، ۵)،(همان)، (همان، ۶)، (همان)، (همان)، (همان،۷)، (همان، ۸)، (همان)، (همان، ۱۰)، (همان، ۱۱)، (همان)، (همان، ۱۲)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۳)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۴)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۵)، (همان)، (همان، ۱۶)، (همان)، (همان، ۱۹)، (همان، ۲۴)، (همان، ۲۵)، (همان، ۲۶)، (همان)، (همان، ۲۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۹)، (همان)، (همان، ۳۰)، (همان، ۳۱)، (همان، ۳۴)، (همان، ۳۵)، (همان، ۳۶)، (همان)، (همان، ۳۸)، (همان، ۳۹)، (همان)، (همان، ۴۰)، (همان)، (همان، ۴۱)، (همان)، (همان، ۴۵)، (همان، ۴۶)، (همان)، (همان، ۴۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۴۹)، (همان)، (همان)، (همان، ۵۲)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۵۳)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۵۵)، (همان)، (همان، ۵۷)، (همان، ۵۸)، (همان، ۵۹)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۶۰)، (همان)، (همان، ۶۲)، (همان، ۶۱)، (همان، ۶۲)، (همان، ۶۳)، (همان، ۶۴)، (همان)، (همان، ۶۵)، (همان)، (همان، ۶۶)، (همان)، (همان، ۶۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۶۸)، (همان، ۶۹)، (همان)، (همان)، (همان، ۷۰)، (همان)، (همان، ۷۱)، (همان)، (همان)، (همان، ۷۲)، (همان)، (همان، ۷۳)، (همان)، (همان، ۷۴)، (همان)، (همان،۷۵)، (همان، ۷۷)، (همان، ۷۸)، (همان)، (همان)، (همان، ۷۹)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۸۰)، (همان)، (همان)، (همان، ۸۱)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۸۲)، (همان، ۸۶)، (همان، ۸۸)، (همان)، (همان، ۸۹)، (همان)، (همان)، (همان، ۹۰)، (همان)، (همان، ۹۱)، (همان)، (همان، ۹۱)، (همان، ۹۲)، (همان)، (همان، ۹۳)، (همان)، (همان، ۹۴)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۹۵)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۹۶)، (همان)، (همان)، (همان، ۹۷)، (همان، ۹۸)، (همان، ۹۹)، (همان)، (همان، ۱۰۰)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۰۱)، (همان)، (همان، ۱۰۲)، (همان، ۱۰۴)، (همان، ۱۰۶)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۰۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۰۹)، (همان)، (همان، ۱۱۰)، (همان)، (همان، ۱۱۱)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۱۲)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۱۳)، (همان)، (همان، ۱۱۴)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۱۶)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۲۰)، (همان)، (همان، ۱۲۱)، (همان، ۱۲۲)، (همان)، (همان، ۱۲۶)، (همان، ۱۲۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۲۹)، (همان)، (همان، ۱۳۰)، (همان)، (همان، ۱۳۲)، (همان، ۱۳۲)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۳۳)، (همان، ۱۳۴)، (همان، ۱۳۵)، (همان، ۱۳۷)، (همان، ۱۳۸)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۳۹)، (همان، ۱۴۱)، (همان)، (همان، ۱۴۲)، (همان، ۱۴۳)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۴۴)، (همان، ۱۴۵)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۴۶)، (همان)، (همان، ۱۴۷)، (همان، ۱۴۸)، (همان، ۱۴۹)، (همان، ۱۵۰)، (همان، ۱۵۳)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۵۴)، (همان، ۱۵۵)، (همان)، (همان، ۱۵۶)، (همان)، (همان، ۱۵۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۵۸)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۵۹)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۶۰)، (همان)، (همان، ۱۶۱)، (همان)، (همان، ۱۶۲)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۶۳)، (همان، ۱۶۴)، (همان، ۱۶۵)، (همان، ۱۶۶)، (همان)، (همان، ۱۶۷)، (همان)، (همان، ۱۶۹)، (همان، ۱۷۱)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۷۲)، (همان)، (همان، ۱۷۳)، (همان)، (همان، ۱۷۴)، (همان)، (همان، ۱۷۵)، (همان)، (همان، ۱۷۷)، (همان)، (همان، ۱۷۸)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۷۹)، (همان، ۱۸۰)، (همان، ۱۸۱)، (همان)، (همان، ۱۸۴)، (همان)، (همان، ۱۸۵)، (همان)، (همان، ۱۸۶)، (همان)، (همان، ۱۸۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۸۸)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۸۹)، (همان، ۱۹۰)، (همان، ۱۹۳)، (همان)، (همان، ۱۹۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۹۸)، (همان، ۱۹۹)، (همان، ۲۰۰)، (همان)، (همان، ۲۰۱)، (همان)، ، (همان، ۲۰۴)، (همان)، (همان، ۲۰۶)، (همان، ۲۰۷)، (همان)، (همان، ۲۰۹)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۱۰)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۱۱)، (همان)، (همان)، (همان،۲۱۲)، (همان، ۲۱۳)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۱۵)، (همان، ۲۱۹)، (همان، ۲۱۷)، (همان، ۲۲۲)، (همان)، (همان، ۲۲۳)، (همان)، (همان، ۲۲۴)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۲۶)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۲۷)، (همان)، (همان، ۲۲۹)، (همان، ۲۳۰)، (همان، ۲۳۱)، (همان، ۲۳۲)، (همان، ۲۳۳)، (همان)، (همان، ۲۳۵)، (همان، ۲۳۲)، (همان، ۲۴۳)، (همان، ۲۴۴)، (همان، ۲۴۵)، (همان، ۲۴۶)، (همان، ۲۴۷)، (همان، ۲۴۸)، (همان، ۲۴۹)، (همان، ۲۵۰)، (همان، ۲۵۳)، (همان)، (همان، ۲۵۴)، (همان، ۲۵۵)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۵۶)، (همان، ۲۵۷)، (همان، ۲۵۸)، (همان)، (همان، ۲۴۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۵۸)، (همان، ۲۵۹)، (همان، ۲۶۰)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۶۴)، (همان)، (همان، ۲۶۵)، (همان)، (همان، ۲۶۶)، (همان، ۲۶۷)، (همان، ۲۶۸)، (همان، ۲۷۰)، (همان، ۲۷۳)، (همان)، (همان، ۲۷۵)، (همان)، (همان). (همان، ۲۷۶)، (همان، ۲۷۷)، (همان، ۲۷۸)، (همان، ۲۷۹)، (همان، ۲۸۰)، (همان، ۲۸۲)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۸۳)، (همان)، (همان، ۲۸۴)، (همان، ۲۸۵)، (همان)، (همان، ۲۸۸)، (همان، ۲۸۹)،(همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۹۰)، (همان)، ، (همان، ۲۹۸)، (همان).

[2] . نک. (غزنوی،۱۳۶۲، ۵)، (همان، ۶)، (همان)، (همان، ۷)، (همان، ۸)، (همان)، (همان، ۱۰)، (همان، ۱۱)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۲)، (همان)، (همان، ۱۳)، (همان)، (همان، ۱۴)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۵)، (همان)، (همان، ۱۶)، (همان)، (همان، ۱۹)، (همان، ۲۵)، (همان، ۲۶)، (همان)، (همان، ۲۷)، (همان)، (همان، ۲۹)، (همان، ۳۰)، (همان، ۳۶)، (همان)، (همان، ۳۹)، (همان)، (همان، ۵۲)، (همان)، (همان، ۵۳)، (همان)، (همان، ۵۵)، (همان)، (همان، ۵۷)، (همان، ۵۹)، (همان)، (همان، ۶۰)، (همان)، (همان، ۶۱)، (همان، ۶۲)، (همان)، (همان، ۶۳)، (همان، ۶۴)، (همان)، (همان، ۶۵)، (همان)، (همان، ۶۶)، (همان، ۶۷)، (همان)، (همان، ۶۸)، (همان، ۶۹)، (همان)، (همان)، (همان، ۷۰)، (همان)، (همان، ۷۱)، (همان)، (همان)، (همان، ۷۲)، (همان)، (همان، ۷۳)، (همان، ۷۴)، (همان، ۷۵)، (همان، ۷۷)، (همان، ۷۸)، (همان، ۷۹)، (همان)، (همان، ۸۰)، (همان)، (همان)، (همان، ۸۱)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۸۲)، (همان، ۸۳)، (همان، ۸۶)، (همان، ۸۸)، (همان، ۸۹)، (همان)، (همان)، (همان، ۹۱)، (همان، ۹۳)، (همان)، (همان، ۹۴)، (همان)، (همان، ۹۵)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۹۶)، (همان)، (همان، ۹۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۹۹)، (همان)، (همان، ۱۰۰)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۰۱)، (همان)، (همان، ۱۰۲)، (همان، ۱۰۶)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۰۷)، (همان)، (همان، ۱۰۹)،(همان)، (همان، ۱۱۰)، (همان)، (همان)،

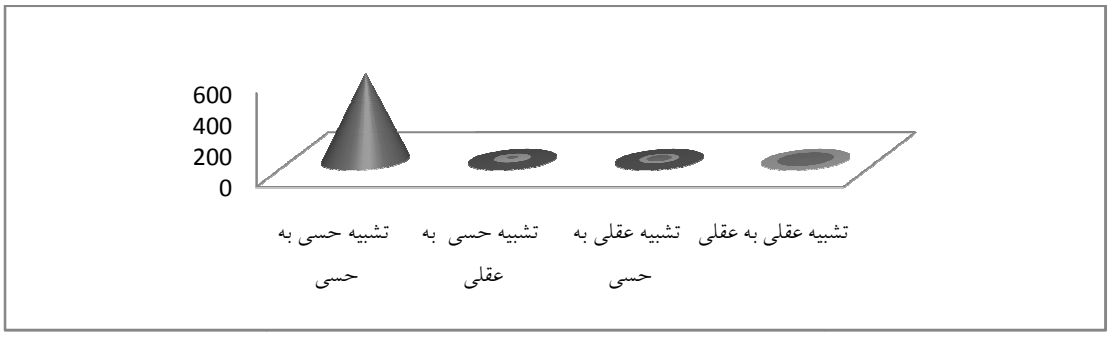

تشبیه حسی به حسی بالاترین بسامد را دارد. همچنین در نموداری که مفرد و مرکب بودن طرفین تشبیه را نشان می‌دهد:

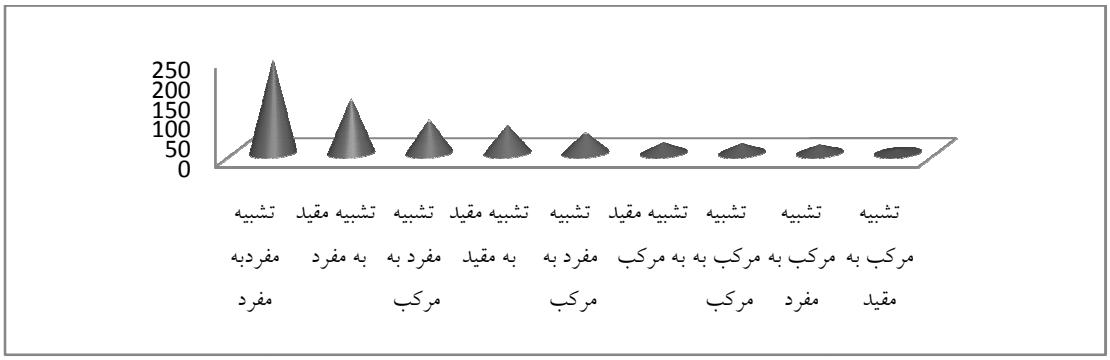

مشاهده می‌شود که تشبیه مفرد به مفرد در اوج قرار گرفته‌است.

---

(۱۱۱)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۱۲)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان،۱۱۳)، (همان)، (همان، ۱۱۴)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۱۶)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۲۰)، (همان)، (همان، ۱۲۱)، (همان، ۱۲۲)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۲۳)، (همان، ۱۲۷)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۲۹)، (همان)، (همان، ۱۳۰)، (همان)، (همان، ۱۳۲)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۳۴)، (همان، ۱۳۵)، (همان، ۱۳۷)، (همان، ۱۳۸)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۳۹)، (همان، ۱۴۱)، (همان)، (همان، ۱۴۲)، (همان، ۱۴۳)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۴۵)، (همان، ۱۴۶)، (همان)، (همان، ۱۴۷)، (همان، ۱۴۸)، (همان، ۱۵۰)، (همان، ۱۵۳)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۵۴)، (همان، ۱۵۵)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۵۶)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۵۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۵۸)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۵۹)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۶۰)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۶۱)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۶۲)، (همان)، (همان، ۱۶۳)، (همان، ۱۶۴)، (همان، ۱۶۵)، (همان، ۱۶۶)، (همان)، (همان، ۱۶۷)، (همان)، ، (همان، ۱۷۱)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۷۲)، (همان)، (همان، ۱۷۳)، (همان)، (همان، ۱۷۴)، (همان، ۱۷۵)، (همان)، (همان، ۱۷۷)، (همان)، (همان، ۱۷۸)، (همان)، (همان، ۱۷۹)، (همان، ۱۸۰)، (همان، ۱۸۱)، (همان، ۱۸۴)، (همان، ۱۸۵)، (همان، ۱۸۶)، (همان)، (همان، ۱۸۷)، (همان)، ، (همان، ۱۸۸)، (همان)، (همان، ۱۸۹)، (همان، ۱۹۰)، (همان، ۱۹۳)، (همان)، (همان، ۱۹۷)، (همان)، (همان)، (همان، ۱۹۸)، (همان، ۱۹۹)، (همان، ۲۰۱)، (همان، ۲۰۶)، (همان، ۲۰۷)، (همان)، (همان، ۲۰۹)، (همان، ۲۱۰)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۱۱)، (همان)، (همان، ۲۱۲)، (همان، ۲۱۳)، (همان، ۲۱۷)، (همان، ۲۲۲)، (همان، ۲۲۳)، (همان)، (همان، ۲۲۴)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۲۶)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۲۷)، (همان، ۲۲۹)، (همان، ۲۳۱)، (همان، ۲۳۱)، (همان، ۲۳۲)، (همان، ۲۳۲)، (همان، ۲۳۳)، (همان، ۲۳۵)، (همان، ۲۴۲)، (همان، ۲۴۴)، (همان، ۲۴۶)، (همان، ۲۴۷)، (همان، ۲۴۷)، (همان)، (همان، ۲۴۹)، (همان، ۲۵۳)، (همان)، (همان، ۲۵۴)، (همان، ۲۵۵)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۵۷)، (همان، ۲۵۸)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۵۹)، (همان، ۲۶۰)، (همان)، (همان)، (همان)، (همان، ۲۶۴)، (همان)، (همان، ۲۶۵)، (همان، ۲۶۸)، (همان، ۲۷۰)، (همان، ۲۷۳)، (همان)، (همان، ۲۷۵)، (همان، ۲۷۶)، (همان، ۲۷۷)، (همان، ۲۷۸)، (همان، ۲۷۹)، (همان، ۲۸۰)، (همان، ۲۸۲)، (همان)، (همان، ۲۸۳)، (همان، ۲۸۴)، (همان، ۲۸۵)، (همان، ۲۸۸)، (همان، ۲۹۸)، (همان، ۲۹۸)، (همان).

بر اساس این سه نمودار، شاعر از سه نوع تشبیه مرسل، حسی به حسی و مفرد به مفرد بسیار بهره‌گرفته‌است که با بررسی تشبیه در شعر بیشتر شاعران سبک خراسانی، بویژه شاعرانی که مداح شاهانند، می‌توان این سه نوع را که از قابل فهم ترین نوع تشبیهات هستند، مشاهده نمود. این اشتراکات از عادت وارهٔساده گویی و ساده فهمی دربار نشأت می‌گیرند و مختص مخاطبانی هستند که به دلیل کمی وقت یا ناآشنایی با زبان و پیچ و خمهای آن و بسیاری دلایل دیگر آن را می‌پسندند؛ مثلاً در بیت زیر با سادگی تمام طبع ممدوح را از طریق تشبیه مفرد ، مرسل و محسوس به گلها تشبیه نموده است:

از ریاحین چون عروس باغ طبعش زرفشان وزشکوفه پر زپروین شاخ و خلقش مشتری

(همان، ۱۸۶)

یا در بیت دیگری ممدوح را به یوسف و موسی تشبیه می کند تا بی اعتنایی به تجملات و قدرت ممدوح را در از بین بردن دشمنان نشان دهد و در آن، علاوه بر محسوس بودن مشبه به ها، آوردن وجه شبه و استفاده از تشبیه مفصل هم تلاش شاعر را برای ساده گویی نشان می‌دهد:

همچو یوسف بادیا تا زرق هر ده بشکنی همچو موسی بادیا تا بر عدو زخم آوری

(همان، ۱۸۷)

یا در بیت زیر وقتی می‌خواهد وسعت شاهی و تعدد سپاهیان را نشان دهد از تشبیه مفرد به مفرد و محسوس به محسوس بهره می‌گیرد:

برای رضای خدائی که دادت چو افلاک ملکی چو انجم سیاهی

(همان، ۱۹۸)

گویی خود شاعر هم از سادگی این تشبیه آگاه است و می‌داند که مخاطب برای درک آن نیازی به ذکر وجه شبه ندارد پس از آوردن آن پرهیز می‌کند.

نتیجه گیری

مطالعه حاضر با بررسی زبان تشبیهات سیدحسن‌غزنوی و سنجش تأثیر عادت‌واره‌های اجتماعی در آنها نشان-می‌دهد که چگونه تفکر جمعی و عادت واره‌های اجتماعی مانند مدح زبان شاعر را احاطه کرده و به شکل قواعدی که شاعر از آنها در محیط خود تبعیّت‌کرده، ذهن او را تحت تأثیر خود قرار داده است. این عادت واره علاوه بر این که تفکر غالب زبان تشبیهات او را تشکیل می‌دهد، بسامد تشبیهاتی را که متناسب با اهداف مدح هستند، بالا برده است. همچنین عادت وارهٔ اجتماعی ساده‌گویی که از خصیصه های دربار بوده، سبب شده است بیشترین تشبیهات او از نوع تشبیهات مفرد به مفرد، محسوس به محسوس ، مرسل و قابل فهم برای مخاطب باشند. این بررسی به طور ضمنی دال بر این نکته است که نه تنها از لابه لای افکار شاعران بلکه از طریق تحلیل صورخیال در شعرآنها هم می‌توان به تعیین عادت‌واره‌های اجتماعی و بالتبع اوضاع اجتماعی آنها که از مباحث مهم در شناسایی متون ادبی وشاعران است، پرداخت.

حواشی:

[أ].دل به دریا (۵)، شاعر به مور و شاعر به مار(۵)، عرق به گلاب(۶)، ممدوح به بلبل(۷)، کرم به ابر(۸)، شاعر به لاله(۸)، لب به جام(۱۱)، دست به ابر(۱۱)، ممدوح به سرو وچنار(۱۱)، لاله به مجمر ولاله به باده(۱۳)، ممدوح به حاتم ممدوح به حیدر(۱۴)، ماه به سپرمه(۱۶)، ماه به سیم خورشید به زر(دیوان ۱۶)، بنده(شاعر)، به بلبل(۱۸)، من به طوطی من به بلبل(۱۹)، لاله به غنچه(۱۹)، خاطربه تیغ(۲۴)، سینه به گور پوست به کفن(۲۵)، کرم به نسیم(۲۹)، ممدوح به سلیمان(۳۰)، مکربه کمین(۳۳)، خصم به لا(۳۵)، حسن به فلک(۳۶)، شاعر به مشک(۳۶)، زمین به خورشید(۳۶)، رخسار به خورشید(۳۹)، ممدوح به خورشید عدو به سایه(۳۹)، دل به مجمر(۳۹)، شاعر به ابر(۴۰)، دشمن به کهربا(۴۱)، ابر به گرد(۴۵)، بلبل به دلشدگان گلبن دلداران (۴۶)، (شاعر)، به اب (۴۹)، خاک به توتیا(۴۹)، زهره به حباب(۵۵)، قدسیان به کبوتر(۵۷)، ابر به عروس(۵۹)، امید به آینه(۵۹)، رای به خورشید(۶۲)، طبع به دریا کار به گردون(۶۳)، ممدوح به گردون(۶۴)، تو به گل (۶۵)، خورشید به بهرام(۶۷)، خصم به شمع خصم به خورشید (۶۷)، لاله به قارون (۶۹)، گلبنان به دلبران بلبلان به بیدلان (۶۹)، بنده (شاعر)، به بلبل(۷۰)، ممدوح به بحر ممدوح به کوه(۷۱)، شاعر به صدف زائر به کان(۷۱)، خورشید به چشمه (۷۲)، خود به سپند (۷۳)، سر به بیدبن دل به کوکنار (۷۴)، سحاب به یعقوب گل به یوسف (۷۷)، آز به غبار (۷۸)، تو به ممدوح (۸۰)، فلک به آینه (۸۱)، منبر به پیروزه (۸۱)، جهان به مجمر (۸۲)، شاعر به شمع وبرق (۸۶)، مملکت به عروس (۸۶)، قافله به نیلوفر (۹۱)، زهره به آب دل به انار (۹۱)، شاه به موسی و لشکر به بنی اسرائیل (۹۳)، دعا (۹۴)، بند گان به گلبن (۹۴)، چشم به عقل و چشم به چرخ (۹۵)، چشم به خاک، آب، ناروباد (۹۵)، چشم به آب وباد (۹۵)، دهان به صدف وزبان به نیشکر (۹۶)، قوم به طوطی و قوم به نسناس (۹۹)، مردمان به خامه و قرطاس (۹۹)، ضمیر به بحر (۱۰۰)، شاعر به یوسف و ابراهیم (۱۰۱)، شاعر به مشک و عود (۱۰۱)، نگارا به گل (۱۰۱)، طبع به بحر (۱۰۲)، شاعربه ذره (۱۰۴)، گنجی به پروین (۱۰۶)، کف به ابر (۱۰۶)، او به کعبه (۱۰۷)، فلک به سرو (۱۰۹)، من به باغ و ابر (۱۱۱)، دریابه ابر (۱۱۱)، من به سوسن (۱۱۲)، سر به قلم (۱۱۴)، من به صراحی و ساغرم (شاعر)، (۱۱۴)، من به تخت و تاج (۱۱۶)، شاعربه طفلان و پیران (۱۲۲)، شاعروبه سیمرغ وفردوس (۱۲۲)، شاعر به خورشید و شاعربه سایه (۱۲۳)، سخن به سنگ

(۱۲۳)، عقل به کمند (۱۲۳)، ممدوح به فلک، قمر، ثوابت وعطارد (۱۲۷)، ممدوح به سحاب هلال تیروکمان (۱۲۷)، مقبل به عنکبوت (۱۳۰)، ممدوح به سرو (۱۳۲)، ممدوح به میزان (۱۳۲)، ممدوح به تیر (۱۳۲)، ممدوح به مهمان (۱۳۳)، زمین به سنگی و زمان به گردی (۱۳۴)، شاعربه حرز (۱۳۹)، خاک به گلستان (۱۴۱)، ملک به دوات و فلک به قلم (۱۴۲)، تو به آفتاب (۱۴۳)، همه به باز همه به باد هریک به بید هریک به سرو (۱۴۳)، تو به آفتاب(۱۴۴)، مشعبدان به ابر معاشران به برق (۱۴۵)، ممدوح به هلال (۱۴۶)، تو به قمر (۱۴۶)، تو به سایه (۱۴۷)، کرم به کیمیا (۱۴۹)، جمال به گل لفظ به بلبل (۱۴۹)، امید به جام (۱۵۰)، شاعربه آدم (۱۵۳)، من به سایه (۱۵۳)، کار مملکت به تیر (۱۵۳)، من به عنقا (۱۵۴)، منت به بار (۱۵۵)، شاعر به سرو (۱۵۵)، گل به عندلیب (۱۵۶)، تو به سحاب(۱۵۶)، من به آب تو به روغن (۱۵۷)، خون به روین (۱۵۸)، شاعر به بلبل شاعر به سوسن (۱۵۸)، چمن به عیسی (۱۵۸)، لاله به حسین سوسن به حسن (۱۵۸)، صبح به گل (۱۵۸)، رای به خورشید (۱۵۹)، شاعر به ریسمان (۱۵۹)، ممدوح به بهار (۱۵۹)، شاعر به قلم (۱۶۰)، صبا به گردون (۱۶۰)، صبا به امید (۱۶۰)، ممدوح به غنچه (۱۶۱)، پای به ابرو دست به چنبر (۱۶۲)، من به حیدر (۱۶۲)، تو به آفتابی (۱۶۶)، سپاه به ثریا و شاه به خورشید(۱۶۹)، شاعر به بلبل (۱۷۱)، من به سایه من به ذره (۱۷۱)، سیارگان به شهاب (۱۷۲)، شاعربه عیسی (۱۷۳)، دعا به دولت (۱۷۳)، پیلان به کوه (۱۷۴)، ممدوح به عیسی (۱۷۴)، تو به دریا (۱۷۵)، سعادت به رکاب (۱۷۵)، دولت به عروس (۱۸۲)، ممدوح به سرنای (۱۸۴)، من به اجل (۱۸۵)، من به امل (۱۸۵)، گنبد(آسمان)، به سیماب (۱۸۵)، تو به موسی (۱۸۷)، تو به یوسف تو به موسی (۱۸۷)، شاعر به لاله (۱۸۸)، من به هلال (شاعر)، (۱۸۸)، من به ابر (۱۹۳)، زندانی به یوسف (۱۹۳)، شاعر به عیسی و شاعر به یوسف (۱۹۷)، ملکی به افلاک سپاهی به انجم (۱۹۸)، اوبه گل من به بلبل (۱۹۹)، تیغ به زبان (۲۰۴)، زلف به چنگ روی به تذرو (۲۰۴)، صبر به بیگانه (۲۰۶)، عدوبه غنچه عدو به گل (۲۰۷)، دست به ابر (۲۰۹)، تو به لاله (۲۰۹)، من به حلقه، من به نهال (۲۱۰)، امیدبه رشته (۲۱۰)، ممدوح به کریم (۲۱۰)، همت به بوستان (۲۱۱)، سلطنت به صبح مملکت به شام (۲۱۱)، ممدوح به چوگان (۲۱۲)، ممدوح به پیامبر ، ممدوح به برادر (۲۱۳)، تو به گوهر (۲۱۳)، عمر به باغ (۲۱۳)، معانی به بوستان (۲۱۸)، قمر به سیم (۲۱۹)، تو به می (۲۲۳)، تو به صاحب (۲۲۳)، دل به حلقه (۲۲۳)، ذات به بخت جان به بخت (۲۲۴)، چشم به آهو شاعر به خرگوش (۲۲۶)، چرخ ملک به عنان (۲۲۷)، شاعر به بربط (۲۳۲)، دل به شمشیر (۲۳۲)، دل به مرغ (۲۴۱)، شاعر به گیا دست به باران (۲۴۷)، گونه به زعفران (۲۵۳)، عمر به جان (۲۵۳)، جبین به عطارد (۲۵۵)، کلک به شهاب (۲۵۵)، شاع به ابر (۲۵۵)، سعادت به گلبن (۲۵۶)، شاعربه گل شاعر به لاله (۲۵۷)، شاعر به فلک رخ به ماه (۲۵۸)، خامه به تیر (۲۶۰)، تو به عطارد (۲۶۰)، روی به بستان (۲۶۴)، شاعربه ماه شاعر به شمع (۲۶۴)، من به غلامی (۲۶۸)، بخت به عروس (۲۶۹)، شاعربه گل شاعر به شکر (۲۷۰)، من (شاعر)، به عیسی من به یوسف (دیوان ۲۷۵)، خورشید به سایه (۲۷۸)، بلبل به گل (۲۷۹)، او به آفتاب (۲۸۰)، اقبال به صبح (۲۸۲)، ممدوح به سوسن (۲۸۲)، شاعربه عود شاعربه رسن (۲۸۵)، شاعربه فلک شاعربه جهان (۲۸۸)، شاعربه عطارد (۲۸۹)، تو به افتاب(۲۹۰)، تو به خورشید(۲۹۸)، ممدوح به کبک(۳۰۰).

ب. **ممدوح** (۱۱)، (۱۱۹)، (۱۲۷)، (۱۲۷)، (۱۲۸)، (۱۲۸)، (۱۳۲)، (۱۳۲)، (۱۳۳)، (۱۴۲)، (۱۴۳)، (۱۴۶)، (۱۵)، (۱۵۷)، (۱۷۵)، (۲۸۹)، (۳۶)، (۵۹)، (۶۲)، (۶۴)، (۶۵)، (۷)، (۱۹۱)، (۱۰۷)، (۱۰۹)، (۱۲۰)، (۱۳۲)، (۱۳۲)، (۱۴۳)، (۱۴۶)، (۱۴۷)، (۱۵۶)، (۱۵۷)، (۱۵۹)، (۱۶۶)، (۱۶۷)، (۱۷۱)، (۱۷۸)، (۲۹۸)، (۳۰)، (۳۰۰) و لوازم او: ممدوح و شش پسرانش (۲۹۰)، (۱۴۴)، (۱۵۶)، اسب (۱۴)، بندگان (۷۱)، پای (۷۴)، تیغ (۱۴)، (۶۵)، (۵)، جسم (۲۹)،)، چتر عالی (۹۴)، (۱۰۷)، حسود (۱۵۶)، (۱۹۷)، خاک در (۱۱)، (۷۸)، (۳۱)، خامهٔ (۳۷)، بخشش (۴۲)، بصیرت (۹۸)، جلال تو(۷۳)، جان (۲۹)، حزم (۸۰)، (۵۹)، خدمت درگه (۲۵)، خدنگ (۵)، خصم (۵۳)، (۱۵۶)، دست (۱۱)، دهن (۱۶۱)، روی تو و قد تو(۵۲)، صورت (۲۹۶)، قامت (۲۹۰)، زره (۲۹)، سپر (۲۹)، سطوت (۱۵۷)، شعاع خنجر (۲۰۲)، صبح تو (۱۵۶)، کار (۱۰)، کوه و دشت (۱۲۷)، لفظ (۳۸)، موافق ومخالف (۶)، مداح و خصم (۱۳۰)، سرخصم (۶۶)، بدخواه (۱۴۳)، ممدوح بهرام شاه(۱۲۸)، مزاج (۸۱)، مطیع و حسود (۲۸۹)، (۷۹)، (۱۴۳)، ملک بوعلی(۷۵)، نام (۱۴۳)، صیت و قدر (۱۴)، دولت (۲۰۲)، (۱۷۸)، (۲۰۳)، رای او و طبع او(۱۴۶)، رای او و کار او(۱۶۱)، (۲۰۷)، (۱۹۷)، (۱۴۸)، (۱۹۱)، (۲۹۴)، (۱۷۱)، (۲۰۰)، ذات (۱۵۶)، (۱۶۴)، دل (۷۹)، خلق (۱۱)، ضمیر (۲۰۲)، طبع وبخت (۸۱)، (۲۵)، عدل (۳۸)، عزم (۸۰)، عزم و حزم (۱۴)، (۱۰۰)، فراخای دل (۷)، قدر (۱۹۱)، قیمت و قامت (۱۰۷)، هوای ورضای (۱۵۵)،)، لطف (۱۰۸)، لطف و عنف (۱۰۰).

ج. **شاعر** (۵)، (۸)، (۱۲)، (۳۶)، (۱۹)، (۴۰)، (۴۰)، (۴۹)،(۱۸)، (۷۰)، (۸۶)، (۷۱)، (۹۷)، (۱۰۱)، (۱۰۴)، (۱۱۱)، (۱۱۱)، (۱۱۲)، (۱۱۳)، (۱۱۲)، (۱۱۴)، (۱۱۴)، (۱۱۴)، (۱۱۶)، (۱۱۶)، (۱۲۰)، (۱۲۰)، (۱۲۱)، (۱۲۱)، (۱۲۲)، (۱۲۲)، (۱۲۲)، (۱۲۳)، (۱۵۳)، (۱۳۹)، (۱۵۳)، (۱۵۴)، (۱۶۲)، (۱۵۹)، (۱۵۷)، (۱۵۸)، (۱۷۱)، (۱۷۱)، (۱۸۵)، (۱۷۳)، (۱۸۵)، (۱۹۹)، (۱۹۷)، (۱۹۳)، (۱۸۸)، (۱۸۸)، (۲۲۶)، (۲۲۸)، (۲۰۹)، (۲۴۷)، (۲۳۲)، (۲۴۷)، (۲۴۷)، (۲۵۸)، (۲۵۷)، (۲۵۵)، (دیوان ۲۷۵)، (۲۷۰)، (۲۶۸)، (۲۶۴)، (۲۸۴)، (۲۸۵)، (۲۸۸)، (۲۸۹)، (۲۹۳)، (۲۹۸)**و لوازم او**: روی من(۴۷)، اشک من ورخ من(۵۳)، زبان من (۶۶)، تن من(۱۱۱)، خون در تن من(۱۱۲)، دفتر من(۱۱۴)، این پر شکوفه گلشن سبز مدورمن(۱۱۳)، تن من(۱۲۰)، رخ من(۲۲۶)، رخ (۲۵۹)، تن من(۲۸۵)، چشم من(۲۹۶)، خون من(۲۵۸)، وقت من و کارمن(۲۵۸)، روز من(۲۶۵)،جان من (۴۷)، (۲۰۵)، (۲۸۵)، دل من(۲۰۱)، (۲۱۰)، (۲۲۴)، (۲۲۶)، (۲۲۶)، (۲۵۹)، (۲۶۵)، (۲۷۷)،ضمیر بنده(۴۷)، دل من(۵۲)، (۵۲)، طبع من(۶۲)، (۷۹)، (۱۱۲)، غمان من(۷۸)، دل من(۱۳)، پند من(۱۳)، حال من(۱۸۸)، دل من(۱۴۸)، عقل من و بخت من(۱۵۵)، عهد من(۱۵۷).

د. رخ/ دل(۵)، موافق تو/ لطف تو/ مخالف تو/ عزم تو(۶)، دستش/ خلق او(۱۱)، خاک در او/ سیم و زر او(۱۱)، دل در آن وصال/ جان در آن فراق (۱۲)، عالم/ بستان(۱۳)، خسرو/ صفدر(۱۴)، تیغ او/ اسب او(۱۴)، صیت او/ قدر او(۱۴)، عزم او/ حزم او(۱۴)، مه/ خورشید(دیوان ۱۶)، سینه/ پوست(۲۵)، گلبن رعنا/ بلبل شیدا(۲۶)، تن/ قد(۲۷)، جسم او/ جان او(۲۹)، سپر او/ زره او(۲۹)، کار عالم/ عدل او(۳۸)، ممدوح/ عدو(۳۹)، سینه/ پوست(۲۵)، بلبل/ گلبن(۴۶)، روی تو/ قد تو (۵۲)، اشک من/ رخ من(۵۳)، طبع/ کاراو(۶۳)، گلبنان/ بلبلان(۶۹)، بلبل/ گلبن(۴۶)، شاعر/ زائر(۷۱)، سحاب/ گل(۷۷)، خاک در او/ سیم و زر خویش (۷۸)، مطیع تو/ حسود تو(۷۹)، حزم او/ عزم او(۸۰)، طبع تو/ بخت تو(۸۱)، زهره/ دل(۹۱)، شاه/ لشکر(۹۳)، دهان/ زبان(۹۶)، عزم او/ حزم او(۱۰۰)، رای تو/ طبع تو(۱۰۶)، قیمت او/ قامت او(۱۰۷)، تو/ تو(۱۰۹)، تن من/ من (شاعر)، (۱۱۱)، جان من/ تن من(۱۲۰)، تن/ جان/ من(۱۲۱)، کوه او/ دشت او(۱۲۷)، منکران شرع/ خستوان شرک(۱۲۹)، مداح او/ خصم او(۱۳۰)، تیغ تیز/ خاک(۱۴۱)، ملک/ فلک(۱۴۲)، مطیع تو/ حسودتو (۱۴۳)، جمله/ جمله/ هریک/ هریک(۱۴۳)، تو/ شش پسران تو(۱۴۴)، مشعبدانی/ معاشرانی(۱۴۵)، مداح او/ خصم او(۱۳۰)، خدایگان سلاطین/ تو(۱۴۶)، جمال/ لفظ(۱۴۹)، جسم/ جان(۱۵۰)، عقل من/ بخت من(۱۵۵)، هوای او دردل/ رضای او در جان(۱۵۵)، تو/ آوازه سخای تو(۱۵۶)، من/ تو(۱۵۷)، لاله/ سوسن(۱۵۸)، ممدوح/ دهن تنگ تو(۱۶۱)، پای/ دست(۱۶۲)، دل کفار/ تیر(۱۶۳)، سمن/ شکر(۱۶۶)، امل/ اجل(۱۸۶)، رای تو/ روی حسود تو(۱۹۷)، ملکی/ سپاهی(۱۹۸)، او/ من(۱۹۹)، هرکس/ ما(۱۹۹)، ضمیر جان بخش تو/ ضمیر دل جوی تو (۲۰۲)، زلف/ روی(۲۰۴)، مهر تو/ تو(۲۰۹)، طرزسخن/ تیغ زبان(۲۱۱)، سلطنت/ مملکت(۲۱۱)، هردیده از وفات تو/ هر سینه از فراق تو(۲۱۳)، مهر روی تو/ صبح تیغ تو(۲۱۷)، دل/ درد تو (۲۲۳)، ذات/ جان(۲۲۴)، چشم/ شاعر(۲۲۶)، چرخ/ ملک(۲۲۷)، آتش خاطر تو/ آب شمشیر تو(۲۳۳)، رای/ روی(۲۴۳)، شاعر/ دست(۲۴۷)، زخم نعل او/ گرد سم او(۲۴۷)، شکل او/ پای او/ دست او/ گوش او(۲۴۷)، بخت و دولت/ فتح و نصرت(۲۴۹)، همه روی شکوفه/ همه اندام گل(۲۵۴)، روی خصم تو/ دل خصم/ تو(۲۵۶)، شاعر/ رخ(۲۵۸)، وقت من/ کارمن(۲۵۸)، رخ زرین من/ دل پر خونم(۲۵۹)، خامه/ خصم تو(۲۶۰)، جاه تو/ خصم تو(۲۶۰)، تخت تو/ تو/ روی تو/ تو(۲۶۲)، ما/ آن(ممدوح)، (۲۶۷)، خلق تو/ ممدوح(۲۸۲)، رخ او/ ابرو(۲۸۲)، تن من(۲۸۵)، مطیع تو/ حسود تو(۲۸۹)، رای تو/ صورت تو/ چشم من(۲۹۴).

ه. تیغ تو(۵)،ممدوح(۱۱)، شاعر(۱۲)، لاله (۱۳)، پند من(۱۳)، من (۱۹)، ممدوح(۵۹)، ممدوح(۶۲)، سرخصم تو(۶۶)، خصم(۶۷)، ممدوح(۷۱)، ملک بوعلی(۷۵)، شاعر(۸۶)، سپاه غور(۸۹)، سپاه غور(۸۹)، دودیدگان گرامی(۹۵)، چشم(۹۵)، چشم(۹۵)،چشم(۹۵)، چشم(۹۶)، قوم(۹۹)، مردمان(۹۹)، شاعر(۱۰۱)، شاعر(۱۰۱)، تو(۱۰۹)، من(۱۱۱)، من(شاعر)، من(شاعر)،(۱۱۲)،من (شاعر)، (۱۱۴)، من(۱۱۶)، من(۱۲۰)، تو(۱۱۹)، شاعر(۱۲۲)، شاعر(۱۲۲)، شاعر(۱۲۳)، ممدوح(۱۲۷)، ممدوح(۱۲۷)، بهرام شاه(۱۲۸)، لشکر منصور(۱۳۵)، بدخواه تو(۱۴۳)، نام تو(۱۴۳)، جمله/ هریک(۱۴۳)، ممدوح(۱۴۵)، دل من(۱۴۸)، خصم تو(۱۵۶)، میوه دل و شاخ امید تو(۱۵۶)، شاعر (۱۵۸)، تو(۱۶۷)، تو(۱۸۷)،شاعر(۱۹۷)، عدو(۲۰۷)، مملکت(۲۱۱)، ممدوح(۲۱۳)، حاسد تو(۲۴۴)، دشمن او(۲۴۶)، شاعر(۲۵۷)، شاعر(۲۶۴)،شاعر(۲۷۰)، من(۲۷۵)،شاعر(۲۸۵)، شاعر(۲۸۸)، ممدوح(۳۰۰).

کتابشناسی

۱- برک، لورای.(۱۳۸۴). *روان‌شناسی رشد*. ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر ارسباران، چاپ چهارم.

۲- دادبه،اصغر.(۱۳۷۸). *«تشبیه»، دانشنامه جهان اسلام*،جلدهفتم،زیر نظر حداد عادل و دیگران،تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

۳- رجایی، محمد خلیل.(۱۳۷۹). *معالم البلاغه*،جلدپنجم، شیراز: دانشگاه.

۴- ریترز، جورج.(۱۳۷۷). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. مترجم محسن تلاش، تهران: علمی، چاپ سوم.

۵- سمرقندی، دولتشاه.(۱۳۳۸). *تذکرةالشعراء*، به کوشش محمد رمضانی، تهران: کلاله خاور.

۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۸). *صورخیال درشعر فارسی*، تهران: آگاه، چاپ هفتم.

۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *بیان ومعانی*، تهران: فردوس،چاپ هشتم.

۸- همو. (۱۳۷۵). *سبک شناسی شعر*، تهران: فردوس، چاپ دوم.

۹- صفا،ذبیح الله. (۱۳۷۷). *آیین سخن*، تهران: ققنوس.

۱۰- همو. (۱۳۷۴). *تاریخ ادبیات در ایران*،جلد دوم،تهران: دانشگاه تهران.

۱۱- طالبیان، یحیی. (۱۳۸۰). *«آمیختگی اغراق با شگردهای بیانی در شعر فردوسی»*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز. ص۱۵۹ –۱۵۸.

۱۲- علوی مقدم، محمد. و اشرف زاده، رضا. (۱۳۸۱). *معانی بیان*، تهران: سمت.

۱۳- غزنوی، حسن. (۱۳۶۲). *دیوان*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: اساطیر، چاپ دوم.

۱۴- کوزر، لویس سبزیان، محمد. (۱۳۷۳). *«جامعه شناسی معرفت»، نامه علوم اجتماعی*، شماره ۷، زمستان.

۱۵- کوزولین، آلکس. (۱۳۸۱). *روانشناسی ویگوتسکی تبیین اندیشه‌ها*، ترجمه دکتر بهروز عزبدفتری، تهران: فروزش.

۱۶- مستوفی، حمدالله.(۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

۱۷- منادی، مرتضی. (۱۳۸۵). *جامعه شناسی خانواده، تحلیل روزمرگی و فضای درون خانواده*، تهران: دانژه.

۱۸- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۶). *واژه نامه هنر شاعری*، تهران: مهناز.

۱۹- ویگوتسکی. (۱۳۸۰). *اندیشه و زبان*، ترجمه حبیب الله قاسم زاده، تهران: فرهنگان، چاپ سوم.

۲۰- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۴۴). *ریاض العارفین*، تصحیح مهرعلی گوکانی، تهران: محمودی.

۲۱- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۳). *بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما.